



از فرصت برای دیپلماسی استفاده کنید

استفان دوجاریک، سخنگوی سازمان ملل متحد در واکنش به نامه ایران، روسیه و چین به شورای امنیت و دبیرکل سازمان ملل گفت که پیام دبیرکل سازمان ملل این است که اعضای برجام از این فرصت برای تقویت مسیر دیپلماسی استفاده کنند. استفان دوجاریک، سخنگوی سازمان ملل روز سه‌شنبه به وقت محلی این مطلب را در پاسخ به سوال خبرنگار ایرنا بیان کرد که از او پرسید: ایران، روسیه و چین در نامه‌ای به شورای امنیت و دبیرکل سازمان ملل، اقدام سه کشور اروپایی برای فعال‌سازی مکانیسم ماشه را خلاف مفاد رویه‌های مندرج در برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ می‌دانند که مکانیسم‌های حل و فصل اختلافات در برجام را تکمیل نکرده است. آنها خواستار باطل و بلااثر شدن آن شده‌اند. نظر دبیرکل سازمان ملل در این باره چیست؟ دوجاریک در پاسخ به ایرنا گفت: «این موضوعی است که شورای امنیت باید در مورد آن تصمیم‌گیری کند.» سخنگوی سازمان ملل افزود: البته «همانطور که می‌دانید، سازمان ملل متحد عضو برجام نیست» اما «پیام‌دبیرکل سازمان ملل این است که ایران و کشورهای عضو برجام از این فرصت برای تشدید (تقویت مسیر) دیپلماسی استفاده کنند.»



اعتراض ایران به اقدامات امریکا علیه ونزوئلا

سفیر و نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران در ژنو با ابراز نگرانی نسبت به تحولات اخیر در آمریکای لاتین و کارائیب، اقدامات خصمانه و تحریک‌آمیز ایالات متحده علیه ونزوئلا را تهدیدی جدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی و همچنین ناقض منشور ملل متحد دانست. علی‌بحرینی طی سخنانی در نشست کنفرانس خلع سلاح سازمان ملل متحد با اشاره به سال‌ها تحریم غیرقانونی، اقدامات قهرآمیز یکجانبه و تلاش‌های واشنگتن برای تغییر حکومت و حتی ترور مقامات قانونی ونزوئلا اظهار داشت: «اکنون، با استقرار ناوگان جنگی و زیردریایی هسته‌ای در منطقه کارائیب، آمریکا آشکارا استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ونزوئلا را تهدید می‌کند.» بحرینی اقدامات آمریکا را «نقض آشکار اصول بنیادین حقوق بین‌الملل، به‌ویژه بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد» توصیف کرد و افزود که واشنگتن اصول حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات (بند ۳ ماده ۲ منشور ملل متحد) و عدم‌مداخله در امور داخلی کشورها (بند ۷ ماده ۲ منشور) را نیز نقض کرده است.



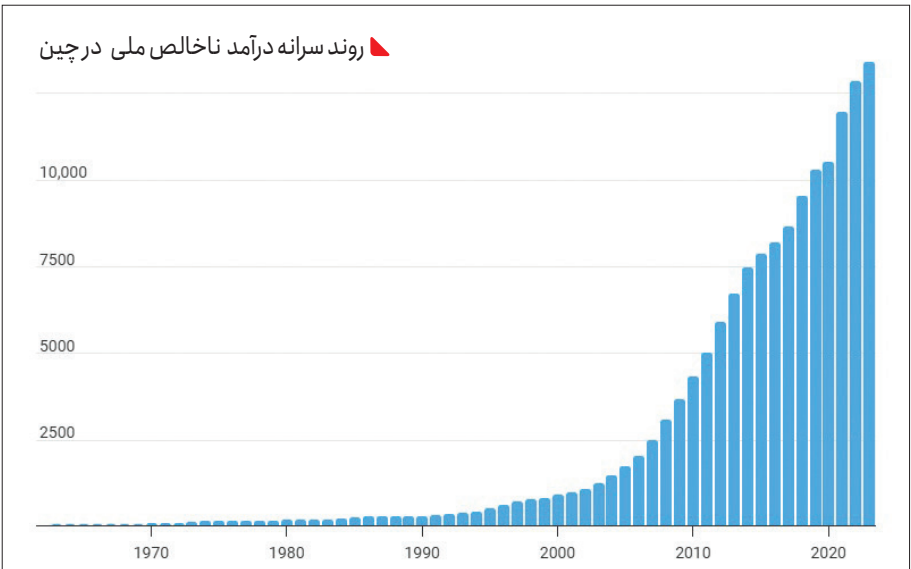
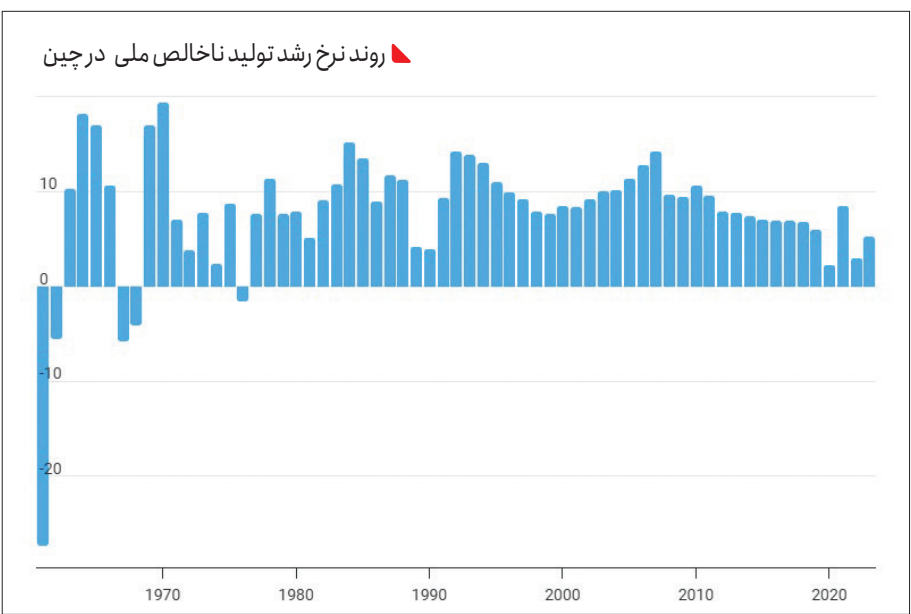
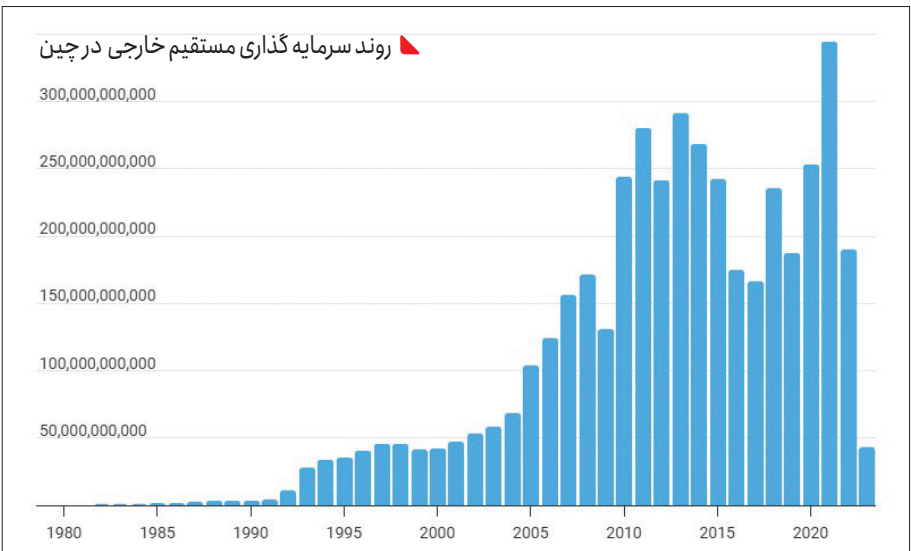
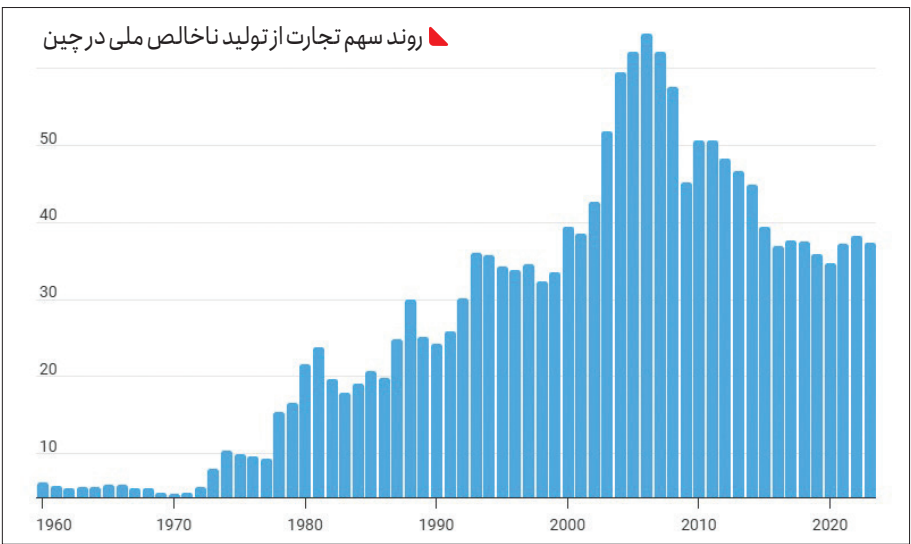
فعال‌سازی اسنپ‌ک غیرقانونی است

سفیر ایران در بریتانیا در دیدار با معاون وزیر خارجه این کشور، اقدام سه کشور اروپایی در فعال‌سازی اسنپ‌ک را غیرقانونی خواند و بر موضع مشترک ایران، چین و روسیه به عنوان سایر اعضای برجام در مخالفت با این روند تأکید کرد. سفارت ایران در لندن با انتشار پیامی در شبکه اجتماعی ایکس (توییتر سابق)، نوشت: امروز سیدعلی موسوی سفیر جمهوری اسلامی ایران با همیش فالکونر معاون وزیر خارجه انگلیس در وزارت خارجه این کشور دیدار کرد. این پیام می‌افزاید: در این دیدار درباره اقدام سه کشور اروپایی در فعال‌سازی مکانیسم اسنپ‌ک گفت‌وگو شد و سفیر ایران بر موضع جمهوری اسلامی که با مواضع چین و روسیه به عنوان اعضای دائم شورای امنیت مشترک است، مبنی بر غیرقانونی بودن این اقدام تأکید کرد.

پنجشنبه ۱۳ شهریور ۱۴۰۴
سال چهارم - شماره ۸۷۳
www.hammihanonline.ir



رفتش به زیر پرچم غرب و نه تضعیف، بلکه معجزه اقتصادی بی‌سابقه‌ای بود که در نهایت توانست این کشور را به مهم‌ترین بازیگر در مقابل «غرب» و دومین قدرت جهانی تبدیل کند و امروز همین چین، از موضوعات اختلاف بین آمریکا و متحدانش، حتی در اتحادیه اروپا نیز هست؛ چرا که قدرت اقتصادی و بازاری‌های حساب‌شده تجاری چین تا حدی بالا رفته که بخش بزرگی از دنیا در عرصه‌های مختلف به تعامل با چین نیاز دارند. رهبران آمریکاییز البته سال‌هاست در تعامل با چین، محتاطانه‌تر از دیگران عمل می‌کنند، چون اقتصاد دو کشور، عمیقاً در تاروپود هم تنیده شده است. «نابودی حتمی طرفین» اصطلاحی در توصیف وضعیتی بازدارنده درگیری است که بر اساس آن، دو طرف می‌دانند اگر نبرد نظامی را کلید بزنند، هر دو قدرت تهاجمی کافی برای نابودکردن یکدیگر را دارند، بدون اینکه بتوانند در عرصه دفاعی از آن پیشگیری کنند و در نتیجه چشم‌انداز «نابودی حتمی طرفین» مانع از درگیری مستقیم و تمام‌عیار می‌شود. اگر شوروی در عرصه قدرت نظامی وضعیت «نابودی حتمی طرفین» را در دوران جنگ سرد، به عنوان وضعیت تعیین‌کننده در تقابل با آمریکابرقرار داشت، چین چیزی شبیه به همان «نابودی حتمی طرفین» را در عرصه اقتصادی دارد. با این تفاوت که رویکرد چین موفقیت‌آمیز بوده است. اگر نیرویی در آمریکابخواهد بیش از حد در تقابل با چین قرار گیرد، نه‌فقط پکن، بلکه متحدان آمریکا و نیز گروه‌های ذی‌نفع مختلف سیاسی و اقتصادی در خود آمریکا در تقابل با او قرار می‌گیرد. همه این‌ها را چین مدیون یک چرخش به مواجهه با واقع‌گرایی است؛ چرخشی که توانست، آن چین را به این چین تبدیل کند.



منبع نمودارها: MacroTrends

تاریخ چین معاصر، بازگشت دنگ شیائوپنگ از تبعید به قدرت را بسیاری نقطه عطف چرخش چین از مسیر بحران به راه موفقیت می‌دانند و در صحنه سیاست خارجی نیز، جایی که چین تصمیم به تعامل با دشمن بزرگ گرفت، نقطه‌ای که فرمان دیپلماسی در چین به سمت استفاده از امکانات و فرصت‌ها چرخید. در هر دوی این نمونه‌ها، آنچه رخ داد، مشاوره‌های چوئن‌لای به رهبر چین و البته، پذیرش این توصیه‌ها از سوی مائو بود. بعدها راهبرد مربوط به هر دو تصمیم، راهبردهای مستقر چین شدند و پایه موفقیت‌های گسترده‌آن.

تعامل با «غرب»

اختلافات چین کمونیست با شوروی کمونیست، هم ایدئولوژیک بود و هم در عملکرد. کار در سال ۱۹۶۹ به درگیری مرزی بین چین و شوروی نیز رسید. زمانی که در روند توسعه‌طلبی شوروی، حمله به چکسلواکی رخ داد، این چوئن‌لای بود که ایده بازگشایی درها برای تعامل با ژاپن و غرب را برای مقابله با تهدید روسیه‌پیش کشید، ژاپن، دشمن کهنی بود که در دوران استعمار، شدیدترین آسیب‌ها را به چین زده بود و «غرب» ترکیب کشورهای بود، نماینده آن چه انقلاب کمونیستی چین در مخالفت با آن شکل گرفته بود؛ اما چوئن‌لای مصلحت کشور را در تعامل با این دو دشمن قدیمی و خونی دید و آن را پی گرفت. اوج این رویکرد در سفر نیکسون در سال ۱۹۷۲ مشخص شد. این سفر، پایان ۲۵ سال، قطع هر گونه تعامل رسمی بین پکن و واشنگتن بود. در آخرین روز این سفر، سند تاریخی موسوم به «اطلاعیه شانگهای» یا «اطلاعیه مشترک ایالات متحده آمریکا و جمهوری خلق چین» امضا شد که دغدغه‌های مشترک در تقابل با شوروی اعلام و تبیین شد. در این سفر بود که توافقاتی برای همکاری در این زمینه نهایی شد. مذاکرات مربوط به این سند البته در همین سفر کلید نخورده بود، بلکه سال پیش از آن، هنری کیسینجر در سفرهایی مخفیانه به چین فت تا بر سر این ایده مذاکره کند و طرف چینی او نیز در این گفت‌وگوها، چوئن‌لای بود. روایت است که ایده اولیه کیسینجر، صرفاً آبراز دغدغه‌های مشترک در اطلاعیه بود اما چو خواست اختلافات نیز ذکر شود تا سند معنادارتری تبیین شود. این گرایش چو به رویکردی صادقانه‌تر در این تعامل، البته با استقبال و رضایت کیسینجر همراه شد و نقش مثبتی در این روند داشت. در سفرهای کیسینجر، هفت‌پیش‌نویس برای این اطلاعیه تبیین شدند تا در ۱۹۷۲، نسخه‌نهایی امضا شود. سیاست موسوم به «یک چین» و به رسمیت شناختن حاکمیت چین بر تایوان، البته بدون ذکر عبارت «پذیرش» در همین سند تبیین شد. تجارت دو جانبه به عنوان موضوعی مورد علاقه دولت در این سند ذکر و توافق شد، همچنین در این تعاملات تجاری، توسعه تسهیل شد. خواست هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و گسترش تعاملات اقتصادی و فرهنگی نیز در این سند ابراز شد و در نهایت «عادی‌سازی روابط» به عنوان گامی در جهت کاهش تنش‌ها در آسیا و دنیا مطرح شد، با احترام متقابل به استقلال و یکپارچگی سرزمینی، عدم تهاجم، عدم مداخله در امور داخلی و بهره‌مندی متعادل و متقابل دو طرف از رابطه با یکدیگر. این هم تغییری قابل توجه در رویکرد چین بود و هم در آمریکا. در این باره البته جمله‌ای معروف در واشنگتن نیز روند منتهی به این گام را خلاصه می‌کند. نیکسون چهره‌ای به‌شدت ضد کمونیست در آمریکا بود و بسیاری معتقدند همین وجهه به او اجازه داد، در صحنه داخلی کشور بتواند روند تعامل با چین را پی بگیرد، یا به این تعبیر معروف: «فقط نیکسون می‌توانست به چین برود.»

گذار از انقلاب به توسعه

این سند، از مهم‌ترین نشانه‌های گذار چین کمونیستی از رویکرد انقلابی به حرکت به سمت توسعه بود، با تغییر اولویت به سمت بهره‌مندی کشور از فرصت‌ها و بهبود وضعیت داخلی، چو با جلب رضایت حاکمیت و با استفاده از جایگاه خود، از نیازها و خواست‌های آمریکا در موقعیت مناسب بهره برد تا همزمان، مسئله تقابل با آمریکا را تبدیل به فرصت تعامل کند. همین رویکرد عملگرایانه بود که در بازگرداندن کسی مثل دنگ، با ایده‌های متفاوتش نیز توسط چو دنبال شد. دنگ در حاکمیت و در ساختارهای وابسته به آن، تغییرات قابل توجهی ایجاد کرد، چو در سال‌های آخر عمر خود در حالی که بیمار شده بود، اختیاراتی به دنگ داد و دنگ در همین دوران سنگ‌بنای نگرشی را گذاشت که بعدها، خود متولی اصلی اجرای آن شد. دنگ، حامی جلب سرمایه‌گذاری خارجی بود، سرمایه‌گذاری کشور در عرصه فناوری را در آنچه بعدها بنیان دورانی نود در جهان شد، لازم می‌دید و این فرصت را شناسایی کرد که نیروی کار عظیم چین می‌تواند به ابزاری برای حرکت در این هر دو مسیر تبدیل شود. در تقابل با این رویکرد، گروه موسوم به «دسته چهارنفره» قرار داشتند که با رویکردهای رادیکال‌تر در رقابت بر سر قدرت حضور داشتند و به‌شکلی جدی پیگیر و حامی اقدامات انقلاب فرهنگی بودند. مائو، اگر چه گوش شنوایی برای چو داشت و بازگرداندن دنگ به قدرت را نیز پذیرفت، در تقابل بین کسانی مثل این دو با این دسته، به سمت آن‌ها متمایل بود و این رویه چالش‌هایی در رقابت بین آن‌ها آفرید. بعد از مرگ چو در ابتدای سال ۱۹۷۶ و به دست گرفتن جایگاه او از سوی دنگ به طور موقت، تقابل این گروه با دنگ اوج گرفت و آن‌ها توانستند او را از این سمت دور کنند. اندکی بعد در همان سال مائو نیز درگذشت و دسته چهارنفره توانست برای مدتی هم دست بالا را در اختیار بگیرد؛ اما در نهایت، ورق علیه آن‌ها برگشت و در ادامه جدال هایشان با گروه‌های دیگر، نه‌تنها از قدرت برکنار شدند بلکه همگی به اتهاماتی از جمله خیانت و با بدنامی حاصل از اتصال شان به همه جنبه‌های منفی انقلاب فرهنگی، محکوم و بازداشت شدند. با حذف آن‌ها، قدرت‌گیری دنگ شیائوپنگ تسریع شد. هوا گونوفنگ که در ابتدا بر جایگاه مائو تکیه زده بود اما فقط دو سال بعد، در سال ۱۹۷۸، دنگ توانست او را از قدرت خلع کند و خود بر کرسی رهبری تکیه زند.

صدارت دنگ

تمام آنچه از تحولات رویکرد چین در اواخر دوران مائو، با پیشگامی چوئن‌لای و دنگ شیائوپنگ ذکر شد، در دوران صدارت دنگ به اوج خود رسید. سنگ‌بنای این تحولات البته در اواخر دوران مائو گذاشته شده بود و این مائو بود که به عنوان رهبر انقلاب، در مواجهه با واقعیت‌های اداره کشور و حضور در صحنه جهانی، از بعضی تصمیم‌ها و راهبردهای خود کوتاه آمده بود و راهبردهایی در جهت منفعت بیشتر کشور را در پی گرفته بود؛ اما در بسیاری قرآنت‌ها از روند اوج‌گیری قدرت چین، سال ۱۹۷۹، یعنی کمتر از یک سال پس از نشستن دنگ بر کرسی صدارت، به عنوان نقطه عطف دیده می‌شود. در بسیاری از بررسی‌های آماری نیز این روند مشهود است. دنگ با همان الگو، یک دهه رهبری چین را در اختیار گرفت. ایدئولوژی دوران مائو و نیز ایدئولوژی هوا که در تعهد به هر چه مائو گفته بود، خلاصه می‌شد، نظریه حکومتی دنگ راهبردهای اقتصادی، تجاری و سیاست خارجی متفاوتش را به سیاست کلی نظام چین تبدیل کرد و بدون رد مارکسیسم لنینیسم، ایده خود را تطبیق این نظریات با واقعیت‌های موجود در چین خواند. نکته قابل توجه در این زمینه البته این است که پس از او جیانگ زمین، هو جین‌تائو و بالاخره شی جین‌پینگ، گر چه هر کدام با باورهای خود بر کرسی رهبری نشستند، کلیت آنچه را دنگ بنا گذاشته بود، ادامه دادند و تا همین امروز، تغییرات سیاستگذاری‌ها در چین، عمدتاً در حد بازتنظیم راهبردها جهت انطباق با واقعیت‌های جدید و پاسخگویی به مسائل تازه شکل گرفته است. چنان که چین، در تمام این سال‌ها، علی‌رغم اینکه سرمایه‌گذاری قابل توجهی نیز روی قدرت نظامی خود داشته، هیچ‌گاه استفاده از آن و رویکرد تهدیدی یا مداخله‌جویانه را به ستون اصلی نقش‌آفرینی خود در صحنه بین‌المللی تبدیل نکرده است و البته بدون استفاده جدی از این اهرم، توانسته در جایگاهی رقیب اصلی قدرت اول دنیا قرار بگیرد و حتی به تعبیری بتواند شریک دست‌بالای روسیه‌ای باشد که در تقابل با غرب به نظامی‌گری اولویت بالاتری داده است.

چین این گونه چین شد

نمودارهایی که می‌بینید، خلاصه خوبی هستند از روندی که چین در حدود نیم‌قرن اخیر، طی کرده است، نمایشی بدون تردید از موفقیتی شگرف. به آنچه در ابتدای متن اشاره شد برگردیم. رویکردهای چین انقلابی در دهه‌های نخست، اگر چه بعضاً نتایج مطلوبی نیز حاصل کرده بود، در بسیاری از عرصه‌ها کشور را در شرایطی بحرانی قرار داده بود. روندی که با نقش‌آفرینی چوئن‌لای در زمان مائو شروع شد و با رهبری دنگ شیائوپنگ تثبیت شد، روندی بود که در آن چین تصمیم گرفت از آسمان آرمان‌ها پایین بیاید و روی زمین واقعیت‌ها، اهداف خود را دنبال کند. نتیجه، نه تسلیم چین بود، نه فروپاشی چین، نه